نمادشناسی داستان «السنجاب الصغیر» کامل کیلانی

دکتر عبدالرحیم حقدادی، استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بیرجند
Ahaghdadi@birjand.ac.ir
زینب رضائی، کارشناش ارشد زبان و ادبیات فارسی
Z.rezaei90@yahoo.com

چکیده
نماد پردازی در ادبیات کودک و نوجوان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. نویسندگان آثار ادبی کودک و نوجوان گاه با استفاده از داستان‌های نمادین و شیوه‌ی رمزگونه کردن پیام های تربیتی، در درونی ساختن پیام متن و اثرگذاری آن در مخاطب بسیار موفق عمل کرده‌اند. در این‌گونه داستان‌ها الفاظ بدیع و نظرگیر با توجه به نیاز و قابلیت های ذهنی و انگیزشی مخاطب بکار گرفته می‌شوند. نگارندگان در این مقاله سعی دارند نمادهای موجود در داستان "السنجاب الصغیر" کامل کیلانی را به شیوه‌ی توصیف و تحلیل محتوا مورد بررسی قرار دهند. در این داستان نویسنده برای القای پیام متن از نماد و شیوه‌ی بیان غیرمستقیم بهره گرفته است. بدون شک اگر پیام داستان مستقیم و آشکار بیان می‌شد جذابیت خاص خود را از دست می‌داد و در برقراری ارتباط با مخاطب و القای پیام دچار مشکل می‌شد. طبق این بررسی داستان "السنجاب الصغیر" دارای زمینه‌های مناسب نمادپردازی و تخیل برای کودکان و نوجوانان است. نمادهای داستان به دلیل دارا بودن ویژگی و صفاتی که متناسب با فضای داستان است بیانگر مؤلفه‌هایی چون: سایه، نقاب و پیرخرد است. نویسنده داستان با استفاده از نمادپردازی و تخیل موجود در داستان توانسته است در درونمایه‌ی داستان را بصورت غیر مستقیم به خوانندگان خود القا کند.

واژگان کلیدی: ادبیات کودک و نوجوان، نماد پردازی ، السنجاب الصغیر ، کامل کیلانی.

مقدمه
بیان مسأله‌ی پژوهش: یکی از مهمترین اهداف خلق اثر ادبی برای کودکان و نوجوانان، آشنا ساختن آن‌ها با ارزش-های واقعی زندگی است، ادبیات کودک با نقش کلیدی و جایگاه ویژه‌ای که در اجتماع دارد، از لحظه‌ای که حیات خود را در جامعه آغاز می کند به گسترش، تبلیغ و پرده برداری ارزش‌های مستتر زندگی و راه رسیدن قله‌ی مطلوب کمال، برای مخاطب ویژه‌ی خود می پردازد؛ بنابراین برای رسیدن به چنین آرمان باید با استفاده از داستان و انواع ادبی دیگر، ارزش‌های زندگی را به کودک ارائه کند؛ به شیوه ای که این ارزش‌ها، نه به صورت تحمیلی بلکه به صورت آزادانه، توسط کودک انتخاب شود. بیشتر متون ادبیات کودک و نوجوان در ادبیات عرب دارای درون‌مایه-های تربیتی-اخلاقی هستند که هدف نویسندگان پرورش شخصیت کودک بر اساس عناصر قومی و ملی است. نویسندگان دهه‌ی هفتاد تا نود میلادی در کتاب های داستانی و غیر داستانی ادبیات کودک و نوجوان به دنبال تحقق ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی،اخلاقی، جسمانی، روحی-معنوی و ... هستند.
قصه و داستان بهترین نوع ادبی هستند که کودکان و نوجوانان می‌توانند با خواندن آن‌ها قوه‌ی تخیل خود را بارور سازند و بسیاری از مفاهیم را ملموس‌تر درک کنند. قصه و داستان علاوه بر جنبه‌ی سرگرمی جنبه‌ی تعلیمی نیز دارد که در قالب آن پند یا نصیحتی به مخاطب منتقل می‌شود. طبق نظر افلاطون داستان بیش از هر چیز دیگری بر شخصی کودک و نوجوان اثر می‌گذارد؛ زیرا نقش مؤثری در تشکیل زیر ساخت‌های فکری‌شان دارد(اسلامی،۱۳۹۱: ۱۵۸ و۱۵۹).

داستان "السنجاب الصغیر" داستانی بلند است که یکی از مشخصه‌های مهم آن تخیل داستانی است. در این داستان واقعیت و تخیل با هم آمیخته‌اند. تخیل موجود در داستان‌ها یا به شکل فرا رفتن از عالم واقعیت نمود پیدا می‌کند یا با بکارگیری تصویرهای ذهنی، که هر دو گونه‌ای از تخیل هستند. کیلانی با بهره‌گیری عنصر خیال درداستان‌هایش قصد دارد کودک ونوجوان را با دنیای جدیدی آشنا سازد وپیام‌های اخلاقی- تربیتی داستان‌هایش را در قالب داستان برای کودک و نوجوان تصویرسازی می‌کند. یکی از عناصر دیگری که کودک ونوجوان در داستان به آن توجه ویژه دارند شخصیت داستان است. توجه خاص کودک به شخصیت‌های داستانی از این جا ناشی می‌شود که کودک همواره در پی آن است مواردی را الگو قرار دهد از همین روی خویشتن خویش را در شخصیت داستانی می‌بینند و با آنان همذات پنداری می‌کند و این گونه تمایلات و رؤیاهای بلندپروازانه‌ی خود را تحقق می‌بخشد. وجود شخصیت قهرمان در داستان‌های کودک ونوجوان باعث می‌شود او بسیاری از آرزوهای خود را تحقق یافته بداند(ابومعال،۱۹۹۸: ٥٦). مخاطبان داستان السنجاب الصغیر کودکان و نوجوانان هستند؛ این داستان عدم دخالت در امور دیگران و زشتی خصلت فضولی و رنج و مصیبتی که برای افراد فضول در پی دارد را به کودک ونوجوان آموزش می‌دهد. بدون شک این نویسنده برای همراه ساختن کودک و نوجوان با متن داستان از شیوه‌ی نمادپردازی و عناصر ساختاری چون: فضاهای جذاب،توصیف جزئیات داستان،تناسب شخصیت‌ها با کردار و رفتارشان با استفاده از شیوه‌های شخصیت‌پردازی مانند گفتگو و... برای روایت داستان استفاده کرده است.

پیشینه‌ی پژوهش: در رابطه با ادبیات کودک ونمادپردازی پژوهش‌هایی در سال‌های اخیر انجام شده؛ اما در مورد نمادشناسی داستان السنجاب *الصغیر* پژوهش مستقلی صورت نگرفته است؛ با این حال منابع زیر در رابطه با بحث نماد و ادبیات کودک عرب قابل ذکر است:

أدب الأطفال اثر عبدالفتاح ابومعال، (۱۹۹۸). این کتاب در چهارفصل(أدب الطفوله، فنون أدب الأطفال، وسائط أدب الأطفال، التربیه الإبداعیه فی أدب الأطفال) به بیان مسائل ادبیات کودک پرداخته است. *أدب الأطفال* تألیف: کیمبرلی رینولدز،(۲۰۱٤). اصل کتاب به زبان انگلیسی است که یاسر حسن آن را به زبان عربی ترجمه کرده است. نویسنده در این کتاب پس از مقدمه‌ای کوتاه درمورد چیستی ادبیات کودک و نوجوان به مباحثی نظیر: پژوهشی در کتاب شناسی ادبیات کودک و نوجوان به زبان انگلیسی،چرایی و چگونگی تدریس کتاب های ادبیات کودک ونوجوان، صورت های تحول یافته متون ادبیات کودک ونوجوان، انواع ادبی و گروه‌های سنی به عنوان نمونه داستان خانوادگی،چشم انداز آینده ادبیات کودک و نوجوان، چالش اخلاقی در ادبیات کودک و نوجوان پرداخته است. «*القیم التربویه و دورها فی قصص الأطفال دراسه فی قصص کامل الکیلانی*» نوشته‌ی حسین کیانی و بشری سادات میرقادری، (۱٤۳۳ق/ ۱۳۹۱ ش) این مقاله به بررسی ارزش‌های تربیتی- اخلاقی در قصه های کامل کیلانی پرداخته است و داستان را یکی از بهترین روش‌ها برای انتقال مفاهیم تربیتی- اخلاقی می‌داند. پایان نامه‌ی «*ترجمه و تحلیل برخی از مضامین داستان‌های کامل الکیلانی*» از معصومه یزدانی، ۱۳۸۹.دانشگاه تربیت معلم سبزوار. این پایان نامه بررسی مضمون برخی داستان‌های کیلانی است که داستان السنجاب الصغیر شامل این داستان‌ها نیست.

روش پژوهش: در این مقاله در پی پاسخ دادن به این پرسش‌ها هستیم که نماد در این داستان چه جایگاهی دارد؟ و نویسنده برای مسائل تربیتی و اخلاقی از چه نمادهایی استفاده کرده است؟ به همین منظور ابتدا داستان مورد بررسی قرار گرفت سپس با بررسی نمادها بر اساس توصیف و تحلیل محتوا تقسیم بندی از نمادهای موجود در داستان ارائه شد. در مبانی نظری تحقیق به بیان نماد ونمادپردازی در ادبیات فارسی و عرب، نماد و ادبیات کودک، تاریخچه‌ای از ادبیات کودک عرب، شرح حال نویسنده، و بررسی نمادها در داستان می‌پردازیم. البته قابل ذکر است که در قسمت نمادشناسی داستان برخی از نمادهای بررسی شده با کهن الگوهای نظریه‌ی فرآیند فردیت یونگ تطابق دارد. در بخش تحلیل محتوای به شیوه‌ی روایت داستان با استفاده از روش‌های مورد استفاده‌ی نویسنده می‌پردازیم.

۱- مبانی نظری پژوهش

۱-۱- نمادو نمادپردازی در آثار ادبی

نمادپردازی در زمره‌ی نخستین و قدیمی‌ترین جریان‌های فکری- هنری بشر اولیه بوده، چرا که او هم برای نمایاندن مقصود خود از علامت و نشانه‌هایی بهره گرفته است چون به این وسیله بهتر مقصود خود را بیان می‌کردن و باعث می‌شود زبانشان پویا و زنده بماند. نقش‌ها و علامت‌هایی که در دیوار غارها، معابد و... وجود دارد حاکی از این موضوع است(احمدی،۱۳۸۵: ۱۵).

نماد معادل کلمه‌ی *symbol* است که در فرهنگ ها «به معنی مظهر، علامت و نشانه و در ادبیات چیزی است که معنای خود را بدهد و جانشین چیز دیگری شود یا چیز دیگری را القا کند»(میرصادقی،۱۳۷٦: ٥٤٤). به تعبیر یونگ نماد عبارت است از یک اصطلاح، یک نام یا حتی تصویری که ممکن است نماینده‌ی هر چیز مأنوسی در زندگی روزمره باشد و با این حال علاوه بر معنی آشکار و معمول خود، معانی تلویحی و به خصوصی نیز داشته باشد. نماد دارای جنبه‌ی ناخودآگاه گسترده‌تری است که هرگز بطور دقیق تعریف یا بطور کامل توضیح داده نشده است (روان شاد و زمانی،۱۳۹۲: ۲۳و۲٤). بر اساس این تعریف نماد می‌تواند به صورت نشانه، واژه و عبارت بیاید؛ یکی از بهترین راه‌هایی که باعث می‌شود زبان همیشه زنده و پویا بماند بهره‌گیری از نماد است. نماد این امکان را فراهم می‌کند آنچه را که نمی‌توان به طور مستقیم بیان کرد و در عین پوشیدگی است به مخاطب خویش مجال آن را می‌دهد تا با درک نمادها با لایه‌های عمیق‌تری از شخصیت خود، در قالبی محسوس پیوند یابد.

در ادبیات فارسی و عربی همزمان با شکل‌گیری جریان‌های فکری و مکتب‌های ادبی نویسندگان هر مکتب سعی می‌کردند با استفاده از شیوه‌های بیانی مناسب، تجربیات عصر نوین را به مردم و جامعه منتقل سازند. به همین منظور ادیبان عرب زبان نمادین را بهترین راه برای ارتباط با جامعه و ریشه‌یابی مسائل آن می‌دانستند(قوامی زوران:۱۳۸۹). معادل عربی کلمه‌ی نماد رمز است. «رمز در یک مفهوم وسیع، بارها به عنوان معادلی برای هر نوع علامت بکار رفته است، آن‌چه امکان چنین مفهوم وسیعی را برای این واژه فراهم آورده است ویژگی مشترک نمایش در مصداق‌های گوناگون این مفهوم است» **(پورنامداریان،۱۳٦۷: ۷). همان‌گونه که نویسنده در قالب نماد معانی مورد نظر خود را به خواننده القا می‌کند رمز نیز این امکان را برای او بوجود می‌آورد تا در قالب هر علامتی**(اعم از حرف، عدد، شکل، علامت اختصاری، کلمه، قول، و حتی حرکت چه به صورت اشاره با چشم و لب و دست و...) آنچه که در ذهن او نقش بسته را گاه در قالب شخصیت‌های داستانی به نمایش درآورد.

نمادها غالباً به سه شکل عمده در داستان ظاهر می شوند:

۱- نمادهای طبیعی *(natural symbols)* نمادهایی مشابه هستند که چیزی فراتر و جامع تر از خود را نشان می‌دهند. مثل« گل سرخ» ذاتاً زیباست اما مفهومی عالی تر از زیبایی را منعکس می کند.

۲- نمادهای مستور *(private symbols)* نام دیگر این نمادها، نمادهای شخصی است که معنای خود را فقط در خلال داستان ظاهر می‌سازند و عموماً برداشت واحدی از آن‌ها نمی‌شود و مورد پذیرش همه به صورت یکسان نیستند؛ مانند موجود اثیری در برابر زن بدکار که نماد مستوری را ارائه می‌دهد و به علت پذیرش نسبی آن در ادبیات ما، امروزه نماد زن پاکیزه خو و رویایی به حساب می‌آید.

۳- نمادهای مرسوم *(converntional symbols)* اگر نمادهای اختصاصی یا مستورجنبه همه پسند و عمومی پیدا کنند و همه مردم آن ها را مورد استفاده قرار دهند به آن‌ها نمادهای«مرسوم» می‌گویند؛ مثلاً بلبل که نماد عاشق شیدا و دل سوخته است(میرصادقی،۱۳۷٦: ٥٤٥و٤٥٦). نماد از جنبه‌ی ناخودآگاه گسترده‌ای برخوردار است که هرگز بطور دقیق تعریف یا بطور کامل توضیح داده نشده است. بکارگیری نماد در یک داستان آموزنده چالشی را به نمایش می‌گذارد که مشابه همان مشکلی است که شنونده با آن روبه‌رو می‌شود و در نتیجه مخاطب می‌تواند آن‌ها را به هم ارتباط دهد و به صورتی ناخودآگاه راهی خلاق برای حل آن بیابد(علی شاهرودی،۱۳۸٦: ۱۰۰).

۱-۲- نظریه‌ی فرآیند فردیت و نقد اسطوره شناختی یونگ

یونگ برای آگاهی از بخش اعظم و ناشناخته روان آدمی نظریه‌ی فرآیند فردیت را مطرح می‌کند. او معتقد است زمانی فرآیند فردیت مطرح می‌شود که انسان برای تکامل خویش به اندرون خود سفر کند. از دیدگاه یونگ فردیت همان فرآیند شناخت است که فرد باید در مراحل رشد و تعالی خود بخش‌های خوب و بد وجودش را بازشناسد و این کار پیامد شجاعت و درست اندیشی اوست (تسلیمی و میرمیران،۱۳۸۹: ۳۲). یونگ با بررسی هایی که انجام داده به این نتیجه رسیده است که انگاره‌هایی که در رسیدن فردیت(حرکت از "من"به سوی "خود" و دستیابی به تعادل و تکامل روانی) موجود است در درون تمامی انسان‌ها از زمان باستان تاکنون مشترک است که وی آن‌ها را به عنوان کهن الگو مطرح می‌کند. برخی از این انگاره‌ها عبارتند از: سایه، آنیما، آنیموس،نقاب، پیرخرد یا راهنما (ترکمانی باراندوزی و چمنی گلزار، ۱۳۹۱: ۲۵). این کهن الگوها در بردارنده‌ی همه‌ی نمادها، سمبل‌ها و الگوهای اساطیری هستند که از طریق تحلیل رمزی و نمادشناسی آن‌ها می‌توان به ناخودآگاه انسان ها پی برد.

سایه صفات و انگیزه‌های منفی است که فرد آن‌ها را انکار می‌کند و دوست ندارد با آن‌ها روبه‌رو شود. سایه همواره زشت نیست؛ اما باعث بروز اعمال و رفتاری می‌شود که انسان خجالت زده می‌شود و احساس گناه می‌کند. برخی از این صفات عبارتند از: خودپسندی، تنبلی، شلختگی، کنجکاوی بی مورد، بی دقتی، ترس و ...

آنیما روان زنانه درون مرد و آنیموس روان مردانه درون زن است. که می‌تواند جنبه‌ی مثبت به عنوان یک راهنما مطرح باشد و جنبه‌ی منفی که به شکل گرفتن تخیلات شهوانی یا بداخلاقی می‌انجامد مطرح شود. یونگ کهن الگوی نقاب را مترادف نوعی ماسک می‌داند که ما انسان‌ها برای پنهان کردن خصلت‌های واقعی‌مان استفاده می‌کنیم(ترکمانی باراندوزی و چمنی گلزار، ۱۳۹۱: ۲۷). در واقع فرد می‌خواهد خود را آن گونه که مورد پسند جامعه است بنمایاند. پیرفرزانه یا پیرخرد همان راهنماست که فرد را به سوی تکامل هدایت می‌کند و واجد ویژگی‌های روحانی و مظهر پدر و روح آدمی است. در این داستان برخی نمادها با استفاده از کهن الگوهای یونگ قابلیت بررسی را دارند زیرا با استفاده از این کهن الگوها مخاطب با اندیشه ، طرز فکر و رفتار شخصیت‌های داستانی آشنا می‌شود. شخصیت اصلی داستان برای دوری از خصلت بدی که در وجودش است مراحلی را طی می‌کند و در نهایت موفق می‌شود به خود واقعی‌اش دست یابد. این خصلت بد طبق گفته‌ی یونگ همان سایه است که به صورت پنهانی در وجود شخصیت داستان وجود دارد که از روبه‌رو شدن با آن ترس و واهمه دارد. سعی و تلاش صفیه برای برحذر بودن از فضولی و دخالت در کار دیگران و موفق شدن در امتحانی که برایش درنظر گرفته شده بیانگر نظریه فرآیند فردیت است. شخصیت اصلی داستان باوجود سایه، نقاب و راهنما به سوی تکامل و رسیدن به کرامت اخلاقی گام برمی‌دارد.

۱-۳- نمادپردازی در ادبیات کودک و نوجوان

ادبیات کودک در خود همان چیزی را دارد که در کودک موجود است و به عنوان مؤثرترین ابزار، باید بتواند بهترین افکار و ایده‌آل‌ترین اهداف را با روشی سرگرم‌کننده و لذت‌بخش به مخاطب خود ارائه دهد و به این ترتیب به تکوین ارزش‌های اخلاقی و رشد و تعالی کودک در جنبه‌های مختلف زندگی بپردازد. داستان به عنوان گونه‌ای از ادبیات کودک، **یکی از بهترین روش‌ها برای انتقال مفاهیم اخلاقی و تربیتی به شمار می‌رود. از جمله مواردی که می‌توان با کمک آن مفاهیم اخلاقی و تربیتی را برای کودکان قابل فهم کرد استفاده از نمادهای کودکانه است.** نمادپردازی و استفاده از نقش مایه‌های نمادین، هنری‌ترین شگردی است که برای به تصویر کشیدن مفاهیم اخلاقی و تربیتی در ادبیات داستانی کودک و نوجوان بکار گرفته شده است. استفاده به جا از نماد و نقش مایه‌های شناخته شده‌ی دنیای کودکان با ایجاد ارتباط معنایی بین واژه و واقعیت در محور ساختاری قصه‌ها، دامنه‌ی تفسیری آن‌ها را

گسترده است که باعث آشنایی با ساختار داستان و زمینه‌های فکری و فرهنگی نویسنده می‌شود. قرن‌هاست در داستان و قصه از نماد و تمثیل برای رساندن پیام استفاده می‌شود و درس‌هایی نهفته برای مخاطب دارند.
نمادهای بکار رفته در داستان های کودک و نوجوان در دو سطح بر مخاطب تأثیر می‌گذارند:
«۱- سطح روساخت؛ همان چیزی است که کودک در داستان آن را می‌شنود.
۲- سطح ژرف ساخت؛ عوامل و عناصری در متن داستان نهفته است که کودک از طریق ارتباط آن‌ها با یکدیگر پی به معانی نهفته می‌برد که ریشه در ناخودآگاه او دارد»(علی شاهرودی،۱۳۸٦: ۹۷). درحقیقت آن چیزی که باعث پیوند ذهن هنرمند و ناخودآگاه کودک با واقعیت‌های جهان هستی می‌شود همین نشانه‌ها و نمادها هستند که در واقع در داستان به عنوان سرنخی برای درک مفهوم اصلی بکار رفته اند. درک نشانه‌ها و نمادها علاوه بر آگاهی از پیوند درون واژه‌ها و معنا باعث ایجاد التذاذ هنری در مخاطب می‌شود. کودکان برای رشد عاطفی، اجتماعی و ادراکی خود به تمثیل و نماد نیاز دارند. نماد مسائل آموزشی و تربیتی را به صورت غیر مستقیم را به کودک انتقال می‌دهد یا مفاهیم پیچیده را به گونه ای ملموس بیان می‌کند تا قابل درک شوند.
محمدرضا یوسفی بر این عقیده است که: «همه‌ی نمادها در آثار سمبلیک لزوما نیاز به مطالعه و شناخت قبلی ندارند بلکه بخشی از آن‌ها در بستر معمول جامعه برای کودکانان و نوجوانان نشانه‌هایی شناخته شده‌اند و هنگامی که در اثر ادبی نمود پیدا می‌کنند مخاطب اثر با پیش فرض‌های دریافتی خویش قادر به تعبیر و تفسیر آن‌ها است»(یوسفی،۱۳۸٦ :۱٤٦). درمورد استفاده از نماد در آثار کودکان نظراتی مطرح است گروهی معتقدند به دلیل این که کودک هیچ گونه تجربه و دانشی ندارد قادر به درک نمادها نیست و این نمادها نمی‌تواند بر ذهن و روان کودک تأثیر جدی بگذارد. گروه دیگر براین باورند اگر کودک را به دلایلی از گونه‌ای ادبی دور سازیم در واقع دریچه‌ای از هستی را به روی او بسته‌ایم. از آنجا که دنیای کودکان با دامنه‌ی محدود واژگان و قدرت تحلیلی اندک برای پی بردن به دنیای ماورای رمزها و نشانه‌ها همراه است در اکثر این آثار، نشانه‌های ورود به دنیای نمادها و کلیدهای رمزگشایی از آن‌ها در قالب رویدادهای داستان از زبان شخصیت‌ها و گاه توسط راوی بیان می‌شود نمادها حاصل تصویرسازی‌های ذهن هستند و ذهن کودک به دلیل قدرت تخیل قادر به درک تصویرهاست. به عبارت دیگر می‌توان گفت از آن‌جا که دنیای کودک با تصویرهای ذهنی او شکل می‌گیرد قدرت تخیل، تصویرسازی، همانندانگاری و مشابه سازی در او قوی است و به خاطر همین قدرت خلاقه در تصویرسازی و همانند انگاری است که مصادیق و مفاهیم گوناگون معنوی و انتزاعی را از طریق نمادسازی به او فهماند. نمادپردازی در ادبیات کودک و نوجوان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و سبب می‌شود تا بسیاری از مفاهیم اخلاقی و فرهنگی به آسانی و غیر مستقیم به کودکان انتقال یابد ادبیات کودک و نوجوان به دلیل ویژگی‌های خاص از نماد و نمادسازی در شکل محدودی بکار گرفته است که البته با توجه به گروه‌های سنی مختلف تغییر می‌کند.

۱-٤- اندیشه و آثار کامل کیلانی:

کیلانی نویسنده و ادیب مصری ادبیات کودک را به عنوان مسیر خویش در ادبیات برگزید و به «*رائد ادب الطفل*»؛ سردمدار ادبیات کودک ملقب گشت. وی در سال۱۸۹۷م (اوایل قرن بیستم تا دهۀ٦۰) در قاهره چشم به دنیا گشود و در دوران کودکی تمام قرآن را حفظ نمود و دوره‌ی ابتدایی را در مدرسه «*ام عبّاس*» پشت سر گذاشت. او در سال۱۹۱۷م در دانشگاه قدیمی مصر مشغول بکار شد. و مدت۳۲سال در وزات اوقاف به عنوان کارمند دولتی مشغول بود و در طی این چند سال با ترقی و پیشرفت به سمت دبیری در شورای عالی اوقاف رسید وی دبیر انجمن ادبیات عربی و رئیس «*جریدۀ الرجاء*» و «*نادی التمثیل الحدیث*» بود و به روزنامه نگاری نیز مشغول بود. همچنین افزون بر آن به ادبیات و هنر نیز می‌پرداخت(یزدانی،۱۳۸۹: ۲). در سال ۱۹۲۷ اولین جرقه‌ی نویسندگی و تألیف ادبیات کودک را شروع کرد و داستان مشهور *سندباد بحری* را منتشر ساخت در سال ۱۹۲۲ به انجمن ادبیات معاصر پیوست و به عنوان سردبیر به فعالیت های خود ادامه داد. کیلانی در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۳۲ دبیر این انجمن

بود سرانجام در اکتبر ۱۹۵۹ از دنیا رفت در حالی‌که آثار برجسته‌ای در زمینه‌ی ادبیات کودک و زمینه‌های دیگر از خود به جا گذاشته بود(کیانی و میرقادری، ۱۳۹۱: ۱۰۷).

در داستان‌های کیلانی اندرزهایی نهفته است که یک معلم برای تربیت شاگردانش می‌تواند از آن‌ها استفاده کند. کیلانی داستان را مهمترین ابزار تربیتی برای کودکان می‌داند و معتقد است نویسنده داستان قبل از این که ادیب باشد، یک مربی است. سبکی که کیلانی در داستان‌هایش بکار گرفته ساده ، روان و بر پایه‌ی بیان حقیقت زندگی برای کودکان استوار است. مجموعه‌های داستانی کیلانی هدف تربیتی را دنبال می‌کند و هدف نهایی او کاشتن بذر فضیلت های اخلاقی و الگوهای برتر مورد پسند جامعه در وجود کودکان است. کیلانی بر تأثیر برخی قصه‌هایش در وجود کودکان وتثبیت فضیلت‌ها در وجود آن‌ها تأکید می‌کند و می‌گوید:

«تأمل و اندیشیدن در بسیاری از این داستان‌ها این مسأله را روشن می‌کند که مفاهیم مطرح شده در داستان ها منطبق با اخلاق وفضایل عامه‌ی مردم روزگار است. صفات و غرایزی را تعریف می‌کند که در وجود مردم پابرجا و استوار است و در مردم هر روزگار و سرزمینی یافت می‌شود»(کیانی و میرقادری،۱۳۹۱: ۱۰۸).

موضوع داستان‌های کیلانی حاصل تجربیات زندگی شخصی و اجتماعی او می‌باشد و از آن جا که برای کودکان به نگارش درآمده است فقط مسائل اخلاقی و تربیتی را در خود گنجانده است و در آن مسائل سیاسی وجود ندارد. قصه‌های شگفت انگیز(سمسمه)، علمی(جبارالغابه، النحله العامله، جحا قال یا أطفال ثمره الخلاف)، کودکان بهشتی(شنطح و صیدح، عدو المعیز، دندش العجیب)، قصه‌هایی از هزار و یکشب(أبوصیر و أبوقیر، الملک العجیب)، حکایت‌های کودکان(بدرالبدور،عنقود العنب، سفیره القمر)، قصه‌های فکاهی(العرندس، حذاء الطنبوری) از جمله موارد داستانی با موضوع ادبیات کودک در آثار کیلانی هستند. از دیگر داستان‌های او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «ملک النجار، اصدقاءالربیع، شهرزاد بنت وزیر، عفاریت اللصوص، فی بلاد العجائب و...».

از آن جایی که کیلانی سعی دارد در خلال داستان‌هایش صفات پسندیده و خصلت‌های نیک و اخلاق نیکو را در کودک بپروراند نصایح خویش رابه طور ضمنی در داستان جای می‌دهد نه اینکه آثارش ظاهری وعظی و خطابی به خود بگیرد به همین دلیل مسائل تربیتی مورد نظر در داستان های خود را در قالب تمثیل و نماد بیان می‌کند تا گیرایی مطلب بیشتر شود؛ زیرا بیان مستقیم مطالب چندان جذابیت و آن لذت هنری که نماد و تمثیل در مخاطب ایجاد می‌کند را ندارد. کیلانی از تمثیل‌ها و نمادهایی در داستان‌های خود استفاده می‌کند که برای کودک و نوجوان آشنا باشد یا برایشان قابل درک باشد. فروغ علی شاهرودی در *مجله‌ی روشنان* مبحث "کارکرد نماد در ادبیات کودک"ضرورت استفاده از نماد را این گونه بیان می‌کند:« نمادها می‌توانند نارسایی، تکرار و نصیحت گویی زبان عادی را به خصوص در مواردی که می‌کوشیم چیزی را به شیوه‌ی منطقی و استدلالی آموزش دهیم جبران کنند. موعظه و پند و اندرز به ویژه به طور مستقیم در ادبیات امروز کودک ونوجوان جایی ندارد»(علی شاهرودی ،١٣٨٦: ٩٩).

٢- خلاصه‌ی داستان «السنجاب الصغیر»

داستان درباره‌ی شاهزاده‌ای به نام صفیه است که در سعادت کامل همراه پدر خود زندگی می‌کند. پدر صفیه از زمان کودکی، در عادت دادن صفیه به اخلاق نیکو تمام تلاش خود را می‌کند تا الگوی خوبی در اطاعت از پدر و عدم دخالت در آنچه به او مربوط نیست باشد. داستان این گونه آغاز می‌شود که صفیه توجهش به خانه‌ی انتهای باغ جلب می‌شود. پدر صفیه هر روز وارد آن خانه می‌شد و کلیدش را همیشه همراه خود داشت. یک روز صفیه در جست و جوی آب پاشی بود تا به گل‌ها آب بدهد به همین خاطر از پدرش می‌خواهد کلید آن خانه را به او بدهد تا از آنجا آب پاشی بردارد، پدرصفیه با صدایی لرزان و نگران به صفیه می‌گوید در آنجا آب پاشی وجود ندارد. صفیه زمانی که ناراحتی پدرش را می‌بیند از ناراحتی پدر خود متعجب می‌شود و با خود می‌گوید: مگر در آن خانه چیست

که باعث ناراحتی پدرم شد؟ پدر وقتی کنجکاوی صفیه را می‌بیند او را از فضولی کردن در کار دیگران برحذر می‌دارد. روزی پدر صفیه برای انجام کاری قصر را ترک می‌کند در نبود پدر، صفیه کلید خانه را بر می‌دارد. کنجکاوی او باعث می‌شود در خانه را باز کند و موجودی که به شکل سنجاب و دشمن خانوادگی آن‌هاست آزاد شود. زمانی که پدر صفیه برمی‌گردد از ماجرا آگاه می‌شود و حقیقتی که قرار بود شب تولد پانزده سالگی صفیه به او بگوید را برایش بیان می‌کند حقیقتی که از جن بوده و بخاطر ازدواج با مادرش که دارای کرامت‌های اخلاقی بوده بصورت انسان درآمده است. زمانی‌که پدر صفیه با عصایش قصد نابودی سنجاب را دارد سنجاب پای خود را به پاهای پدر صفیه می‌زند و او را تبدیل به مجسمه‌ی سنگی می‌کند در این داستان صفیه برای غلبه بر خصلت فضولی اش سه مرتبه فرصت دارد. دومین مرتبه‌ی فضولی صفیه مربوط به هدیه ای می‌شود که با پارچه ای پوشیده شده بود و قرار بود از طرف ملکه‌ی جن ها "زهره" در شب ازدواجش با امیر صفا، به او داده شود؛ اما این مرتبه وسوسه‌های سنجاب باعث می‌شود صفیه نتواند جلوی کنجکاوی خود را بگیرد. زمانی که صفیه پرده‌ی روی درخت را برمی‌دارد رعد و برق و صدای وحشتناکی به گوش می‌رسد که باعث ویرانی قصر امیرصفا و زخمی شدن او می‌شود. پس از این که صفیه از کنجکاوی پیش از موعد خود پشیمان می‌شود صبر می‌کند تا خورشید طلوع کند و به پانزده سالگی برسد. بعد مدت کوتاهی پیرزنی نزد صفیه می‌آید و از او می‌خواهد صندوقی را نزد خود امانت نگه دارد و مراقب آن باشد، صفیه امانت پیرزن را قبول می‌کند. بعد از مدتی نوری از صندوق بیرون می‌آید که صفیه را کنجکاو می‌کند تا بداند داخل صندوق چیست؛ اما متوجه پیمانی که با پیرزن بسته می‌شود و به خود اجازه نمی‌دهد در صندوق را باز کند. سنجاب بسیار تلاش می‌کند که او را وسوسه کند؛ اما این مرتبه صفیه فریب او را نمی‌خورد که ناگهان ساعت خبر از نیمه شب می‌دهد و صفیه پانزده ساله می‌شود و سنجاب در تاریکی شب از بین می‌رود. صفیه در اندیشه‌ی بازگرداندن صندوق به صاحبش است که ناگهان جغدی سنگی بر صندوق می زند و صندوق باز می‌شود، صفیه فریاد می‌زند و ترسش از عاقبت بد آن بیشتر می‌شود. ملکه‌ی جن‌ها "زهره "در مقابل او ظاهر می‌شود و به او می‌گوید: خوشحال باش کاملا موفق شدی و توانستی بر دشمن خانوادگی‌ات غلبه کنی. همچنین مژده‌ی سالم بودن پدرش و امیرصفا را به او می‌دهد و می‌گوید هدف آن‌ها از همه‌ی این اتفاقات این بوده است که تو را از فضولی و نتایج بدش آگاه کنیم. خدا را شکر که ما در اجرای این نقشه موفق شدیم و تو از فضولی پاک و مبرا گشتی. بعد این ماجرا امیر غالب، صفیه و امیر صفا زندگی آسوده و آرامی داشتند و شاهزاده این درس سودمندی که او را از فضولی نجات داد فراموش نکرد.

این داستان از جمله داستان‌هایی است که کامل الکیلانی در آن پیام اخلاقی را برای کودکان بیان کرده است بدون شک این نویسنده برای همراه ساختن کودک با متن داستان از شگردهایی استفاده کرده که در این مقاله نمادپردازی داستان مورد توجه است.

۳- نمادشناسی داستان«السنجاب الصغیر»

شخصیت‌پردازی داستان‌های کودک و نوجوان متناسب با نوع قصه و داستانی است که برای کودک و نوجوان نقل می‌شود؛ به طور مثال داستانی که زمینه‌ی خیال و فانتزی را دارد نویسنده سعی می‌کند شخصیت‌هایی را برای این اثر انتخاب کند که با محتوای اثر و درک مخاطب هماهنگی داشته باشد. در قصه‌های خیالی و جادویی شخصیت‌ها یا به طور مطلق خوب یا بد هستند. گاهی نویسنده برای انتقال مفاهیم و درونمایه‌ی داستان‌های خود از شخصیت‌هایی استفاده می‌کند که در صفت یا ویژگی نماد و الگو هستند یا اعمال و رفتارشان خواننده را به چیزی فراتر از آنچه هستند راهنمایی کند. میرصادقی در کتاب عناصر داستان می‌گوید:«شخصیت‌های نمادین نویسنده را قادر می‌کند مفاهیم اخلاقی یا کیفیت‌های روحی و روشنفکرانه را به قالب عمل درآورد»(میرصادقی،۱۳۷٦: ۱۰۷). داستان مورد بررسی از داستان های اخلاقی کیلانی است که نویسنده برای القای مفاهیم اخلاقی از نماد استفاده کرده است. نمادهایی که در قالب شخصیت‌های انسانی، حیوانی، نمادهای طبیعی و اشیای نمادین است. شخصیت‌های انسانی و

حیوانی داستان با توجه به رفتار و کنشی که در داستان دارند در برخی صفات و ویژگی‌ها برای مخاطب نمادین هستند؛ هرچند این ویژگی و صفتشان جنبه‌ی عام داشته باشد؛ اما در این داستان دارای ویژگی‌های خاصی هستند که می‌توان در عالم داستان از آن‌ها به عنوان نماد یاد کرد. طبق تحقیقات پیاژه کودکان تا سن بلوغ دارای ذهنیت جاندار انگارانه هستند. برونوبتلهایم در این خصوص می‌گوید:«کودک بین اشیای جاندار و بی جان مرز مشخصی نمی-شناسد. برای او طبیعی است از اشیایی که کنجکاوی او را بر می‌انگیزد، انتظار پاسخ داشته باشد. انتظار دارد که جانوران از چیزهایی حرف بزنند که واقعا برایش معنا دارند»(کمال پولادی،۱۳۸٦: ۳۲). با توجه به آنچه گفته شد روبه‌رو شدن مخاطب با حوادث و ماجراهای خیال انگیز و شخصیت‌های نمادین خیلی تعجب برانگیز نیست؛ زیرا او از این طریق به دنبال کشف حقیقت جهان واقع است. با توجه به آنچه گفته شد در دسته‌بندی‌هایی که انجام شده به تحلیل نمادهای داستان می‌پردازیم. در این مقاله نمادهای بکار رفته در داستان به شرح ذیل تقسیم بندی و ارائه می‌شود:

۱- نمادهای انسانی ***(Human symbols)***: نمادهای که شخصیت‌های سازنده‌ی آن‌ها انسان باشند؛ برای مثال، یک شخصیت در داستان می تواند نماد تمام پدران منطقی دلسوز باشد .پس این شخصیت، یک نماد واژه از نوع طبیعی و انسانی است و از طرفی چون نقش مثبت را ایفا می کند، پس یک نماد واژه از نوع طبیعی و انسانی مثبت است.

۲- نمادهای حیوانی ***(Animal symbols)***: نمادهایی که شخصیت های سازنده آن‌ها، حیوان‌ها باشند .برای نمونه، یک کلاغ در یک داستان دزد است؛ پس در این داستان کلاغ یک نماد واژه از نوع مرسوم و حیوانی است. حتی می توان گفت از آنجا که نقش منفی دارد، این کلاغ یک نماد واژه از نوع مرسوم و حیوانی منفی است.

۳-اشیای نمادین(***Symbolic objects***) یک انگشتر، یا یک حلقه یا هر چیز مادی دیگر که در دو دسته بالا(انسانی و حیوانی)قرار نگیرد و قابل دیدن و لمس باشد، از دسته نماد مادی است. برای نمونه، پرچم در یک داستان نماد واژه از نوع مرسوم و مادی است.

٤- نمادهای طبیعی(***natural symbols***): نمادهایی که یکی از عوامل سازنده طبیعت مثل درخت، کوه و ...باشد(صادق زاده و صایغ،۱۳۹۳: ۱۵۸).

۳-۱- شخصیت‌های نمادین داستان

امیر غالب: «امیر غالب نمونه‌ی یک همسر وفادار، امین، قدرتمند و ثروتمند بود» (کیلانی،۲۰۱۳: ۷) در این قسمت امیر غالب پادشاهی قدرتمند و همسری وفادار است در جایی دیگر پدری دلسوز و مهربان توصیف شده که سعی می‌کند دخترش را براساس اصول اخلاقی تربیت کند« دخترک شاهزاده‌ی ما"صفیه" کوچولو در سایه پدرش و توجهات، دلسوزی و مراقبت او بزرگ شد. پدرش در عادت دادن وی به اخلاق نیکو از زمان بچگی‌اش همه‌ی تلاش خود را می‌کند تا الگوی خوبی در اطاعت از پدرش و عدم دخالت در آنچه که به وی مربوط نیست باشد» (همان:۸). شخصیت امیر غالب به عنوان شخصیت نمادین مثبتی مطرح است که می‌تواند به جای هر فرد نوعی باشد. در ادامه‌ی داستان آنجا که امیر غالب هویت اصلی خود را مطرح می‌کند« من یک جن هستم نه یک انسان همانطور که هر انسانی مرا ببیند گمان می‌کند انسان هستم در حالی‌که یک جن هستم»(کیلانی،۲۰۱۳ :۲۲). در فرهنگ مصور نمادهای سنتی، جن نماد بی‌نظمی و عذاب است که به عقیده‌ی مسیحیان اجنه در دوزخ به شیطان یاری می-کنند(کوپر،۱۳۷۹: ۱۰۵). امیر غالب هرچند از نژاد جن بوده؛ اما به واسطه‌ی ازدواج با زنی کریمه و خوش اخلاق دیگر جنبه‌ی منفی نژاد اصلیش(جن بودن) مدنظر نیست. او با وجود انسان شدن هنوز دارای قدرت و نیروی جن-هاست. زمانی که صفیه از پدرش می‌خواهد سنجاب را زندانی کند در جواب دخترش می‌گوید«نیرویم که نیروی ملکه‌ی جن ها آن را حمایت می‌کرد امکان ابطال مکر و حیله‌ی او را در مورد تو و دور کردن قدرتش از تو را برایم فراهم کرد»(کیلانی،۲۰۱۳ :۲۳). امیر غالب نماد انسانی است که دارای نیروی فوق بشری است. این شخصیت

نمایانگر جنی است که صورت انسانی به خود گرفته است. امیرغالب در اولین مرتبه‌ای که صفیه دچار فضولی می‌شود به عنوان یک راهنما و پیر خردمند او را راهنمایی می‌کند و از عواقب کارش آگاه می‌کند، اما سنجاب به عنوان نیرویی مخالف مانع این کار می‌شود و امیر غالب را از حرکت بازمی‌دارد.

امیرصفا: نیز مانند امیر غالب از نژاد جن است اما در شکل انسان که قدرت و آگاهی او از منبعی ماورایی است. هر تصمیمی که ملکه‌ی آن‌ها برایشان بگیرد(ازدواج با صفیه)،درست و با خیر و برکت است. حتی آنها را از کارهایی که هنوز اتفاق نیفتاده با خبر می‌کند آنجا که امیر صفا خطاب به صفیه می‌گوید:«که زهره ملکه جن ها و رهبر خاندان ما تو را زمانی که به ۱۵ سالگی برسی به عنوان همسری برای من برگزید»(همان:۳۵). از آنجایی که این دو شخصیت اعمال و کردارشان ناشی از نیرویی برتر است برای صفیه نقش راهنما را دارند تا با کمک آن ها ماجراهایی که در داستان اتفاق می‌افتد خصلت بد فضولی را ترک کند. راهنمایی امیر صفا در دومین مرحله‌ی فضولی صفیه بیانگر همان پیر دانای کهن الگوهای یونگ است که با توصیه‌های خود می‌خواهد مانع از خطاکردن صفیه شود.

پیرزن: در فرهنگ عامه پیرزن نماد تجربه و آگاهی است. هنگامی که صفیه برای دفعهٔ دوم نمی‌تواند جلوی فضولی خود را بگیرد و نادم و پشیمان است با پیرزنی روبه‌رو می‌شود که برای سومین بار مورد آزمایش قرار می‌گیرد و با نصیحتی که پیرزن مبنی بر عدم فضولی به او می‌کند موفق می‌شود در اموری که به او مرتبط نیست دخالت نکند(کیلانی،۲۰۱۳ :٤٥). این پیرزن بر اساس فرآیند فردیت یونگ بیانگر همان پیر داناست. این پیر دانا تصویری ذهنی و ازلی در ناخودآگاه جمعی انسان است که نمودی از خویشتن فرد است. پیرزنی که با دادن صندوقچه به صفیه، او را تشویق به امانت داری و ترک فضولی می‌کند به نوعی همان نیروی درونی صفیه است که از ناخودآگاه او برمی‌خیزد و به صورت نمادین، پیرزن درآمده چون در بسیاری از داستان‌ها مشاهده می‌شود که شخصیت پیر زن سمبل و نماد آگاهی و دانایی است.

۳-۲- حیوانات نمادین:

در داستان‌های کودک و نوجوان شخصیت‌های داستانی گاه حیواناتی هستند و نقش ویژه‌ای در داستان برعهده دارند یا به عنوان نماد در داستان مطرح می‌شوند. در این داستان سنجاب علاوه بر اینکه شخصیتی است با مجموعه‌ی گفتار و رفتار، به عنوان شخصیت حیوانی نمادین مطرح است. همانطور که افعی و جغد در این داستان به عنوان نماد مطرح هستند.

سنجاب: سنجاب حیوانی است جونده دارای جسه کوچک و هوش بسیار قوی دارد. در این داستان نماد جنی خبیث است که ملکه‌ی جنیان به دلیل کینه و غرور او را به شکل سنجاب درآورد. سوالی در اینجا مطرح است، که چه رابطه‌ای بین جن و سنجاب وجود دارد؟ شاید این‌گونه به توان گفت که این موجود به دلیل تکبر و رفتارهای ناشایست به شکل حیوان کوچکی درآمده؟ دلیل قانع کننده‌تر این است که قصد ملکه تنبیه و خوار کردن اوست و می‌خواهد آن حیوان خواری و پستی را درک کند و از رفتار زشت خود پشیمان شود. سنجاب حیوانی با نماد منفی است. می‌توان گفت سنجاب، سایه‌ی صفیه است؛ «کهن الگوی سایه، آن بخش از شخصیت فرد است که وی ترجیح می دهد آن را آشکار نکند؛ بدین مفهوم که سایه، شامل بخش‌های تاریک، سازمان نیافته و سرکوب شده، یا به تعبیر یونگ، هر چیزی است که فرد از تأیید آن در مورد خودش سر باز می‌زند و همیشه از سوی آن تحت فشار است؛ چیزهایی از قبیل صفات تحقیرآمیز شخصیت و سایر تمایلات نامتجانس»(جعفری، ۱۳۸۹: ۱۰٦). یعنی این که صفت ناپسندی که در ناخودآگاه صفیه وجود دارد و او را به سمت آن چه از آن نهی شده سوق می‌دهد.

افعی: افعی یا مار «در فرهنگ یونانی نماد محافظ و خیرخواه است»(کوپر، ۱۳۷۹: ۳۷). در فرهنگ نمادها: « افعی از روی قیاس خود نماد انرژی یعنی نیروی خالص و بسیط است» (دوسرلو،۱۳۸۸: ۱۵۵). ژان شوالیه نماد بودن افعی را این گونه بیان می‌کند: « افعی در رؤیا، منتج از ناخودآگاه است و گرایش غریزی ادغام ناشده ای را در سلسله مراتب ارزش های آگاه فاش می‌سازد»(شوالیه،۱۳۷۸ ج۱ :۲۱۳). در داستان افعی به عنوان موجودی مطیع و فرمانبردار مطرح

است که گوش به فرمان ملکه‌ی جن‌ها «زهره» است که نشان از قدرت و نیروی برتر «زهره»؛ ملکه جن‌ها دارد. افعی در این داستان موجودی محترم است و جنبه‌ی مثبت او بارز است.
ملکه‌ی جنیان زمانی که می‌خواهد مرکبی برای صفیه آماده کند دو افعی زیبا آن را، راه می‌برند.«زهره برای شاهزاده مرکبی از مروارید نفیس درست کرد که دو افعی زیبا آن را می‌کشیدند هر دو در آن سوار شدند»(کیلانی،۲۰۱۳ :۵۰).
در داستان‌هایی که برای کودکان نقل می‌شود نویسندگان سعی می‌کنند عناصر داستان را متناسب با درک و روحیات آنان بکار گیرند. البته تخیل موجود در این گونه داستان ها فضا را از حالت خشک و تصنعی بودن بیرون می آورد. در این داستان، کودک نه تنها از جنبه‌ی ترسناک وقایع و موجودات هراس دارد بلکه تصور مرکبی که رانندگان آن به جای اسب می‌تواند موجود دیگری باشد برای او جالب است و جذابیت خاصی دارد.
جغد: پرنده‌ای است شب شکار که بسیار تیز بین است. در باور عامیانه‌ی بعضی ملت‌ها« جغد نماد و نشانه‌ی خرد است اما برخی نیز جغد را به سبب پرواز شبانه، صدای دلخراش و جیغ مانند و زندگی در ویرانه‌ها شوم می-دانند»(میرهادی و جهانشاهی،۱۳۷۱: ۲۳۳). «در فرهنگ مصری‌ها نماد مرگ، شب، سرما است. جغد موجودی است دو خصلته هم پرنده‌ی خرد است و هم تاریکی و مرگ»(کوپر،۱۳۷۹: ۱۰٤). ژان شوالیه در فرهنگ نمادها جغد را نماد اندوه ظلمت و هم چون پیک مرگ می‌داند که علامت نحوست این پرنده است(شوالیه، ۱۳۷۹ ج۲ :٤۳٤). در این داستان هنگامی صفیه در اندیشه‌ی نگهداری صندوق بود که جغدی با سنگ بر صندوق می‌زند«صفیه صدای جغدی را شنید که بالای سرش بانگ می‌زد پس دید که با سنگی به صندوق زد»(کیلانی،۲۰۱۳ :٤۹). نماد حیوانی مزاحم، شوم و منفی است که سعی می‌کند در صندوقی که نزد صفیه امانت است را باز کند، تا درنتیجه‌ی باز شدن در صندوق، صفیه برای سومین مرتبه شکست بخورد اما حمایت ملکه‌ی جن ها او را نجات می‌دهد.

۳-۳- رمزواره‌های طبیعی داستان

یونگ در رابطه با نمادهای طبیعی می‌گوید«نمادهای طبیعی از محتویات ناخودآگاه روان سرچشمه می‌گیرند؛ و بنابراین معرف گونه‌های فراوانی از نمادهای کهن الگوهای بنیادین می‌باشند»(یونگ،۱۳۷۷: ۱۳٤). طبق این گفته با تفسیر و تعبیر نمادهای طبیعی خواننده می‌تواند به سرنخ‌هایی دست یابد که درک این نمادها برایش قابل درک باشد.نمادهای طبیعی این داستان عبارتند از:
آتش:«آتشی که به صورت شعله ظاهر شود نماد نیرو و قوای معنوی، استعلا و تنویر محسوب می‌شود و به معنای تجلی الوهیت جان، دم یا نفس زندگی است. معنای وارد غیبی و اشراق از آن مستفاد می‌شود»(کوپر،۱۳۷۹: ٤). همان گونه که آتش در بین فرهنگ های مختلف دارای تقدس خاصی است باید جنبه‌ی منفی آن را هم مدنظر داشت که مهار کردن آن عملکردی شیطانی است. در داستان زمانی‌که صفیه جارو را به سر سنجاب می‌زند و باعث آتش گرفتن جارو می‌شود، این آتش جزئی از وجود سنجاب است که به صورت آتش و شعله‌ور شدن متجلی می‌شود. که در حقیقت سرشت اصلی سنجاب را نشان می‌دهد . در اصل بدطینتی بر اساس الگوهای فردیتی یونگ جزء نقاب سنجاب که از خصلت های واقعی او است. «...شاهزاده به سرعت به سمت جارو رفت و آن را با دستش بالا برد و خواست که با آن ضربه‌ی محکم و کشنده‌ای بر سر سنجاب بزند اما جارو آتش گرفت» (کیلانی،۲۰۱۳ :۱۷).
درخت: باشلار در کتاب "رمزهای زنده جان" تخیل را همچون درختی می‌داند زیرا درخت در ژرفای خاک جوانه می‌زند و می‌روید و به خواست هوای پیرامون تجدید حیات می‌کند و بنابراین نماد آفرینش است(دوبوکور،۱۳۷۳: ۳۲)

در فرهنگ نمادهای مصور سنتی نماد«کل عالم عین، ترکیب آسمان و زمین و آب، زندگی پویا در تقابل با سنگ که حیات ساکن است» (کوپر،۱۳۷۹: ۱٤٤). در فرهنگ نمادها در عام ترین معنا«نمادپردازی درخت، بر زندگی کیهانی اعم از استمرار، رشد، تکثیر و مراحل تولید و بازتولید دلالت می‌کند. درخت به معنای زندگی پایان ناپذیر و بنابراین

با نماد جاودانگی برابر است». الیاده معتقد است"زندگی بی‌مرگ" از جهت هستی شناسی همان "حقیقت مطلق"است و این گونه نتیجه می‌گیرد که درخت هم نماد حقیقت مطلق یعنی مرکزجهان می‌شود.(دوسرلو،۱۳۸۸: ۳۷۸). درخت موجود در داستان به عنوان درختی عادی و معمولی نیست، درختی است که ساقه‌هایش مرجان و برگ‌هایش از زمرد و میوه‌اش سنگ‌های قیمتی است«درختی از مروارید نفیس بود ساقه‌هایش از مرجان و برگ‌هایش از زمرد و میوه‌اش از سنگ‌های قیمتی با رنگ‌های متفاوت» (کیلانی،۲۰۱۳ :٤١). در اینجا درخت نماد حقایق انسانی است که آراسته به فضایل اخلاقی نیکو و پسندیده است انسان درصورت متجلی بودن به تمام صفات به این اندازه می‌تواند زیبا باشد که درخت پوشیده از مرجان و زمرد و یاقوت زیباست. این نماد می‌تواند به کودک بیاموزد که نباید ارزش‌های وجودی خود را بارفتارها و عادات ناپسند از بین ببرد. درخت زیبا اگرچه باعث کنجکاوی صفیه شد اما به عنوان درخت نمادین مثبت مطرح است.

برکه آب: یکی از صورت‌های مختلف آب علاوه بر آب جاری، آب زلال، آب چشمه و ... برکه آب است. نمادپردازی برکه آب نشانه‌ی نیروهای پنهان و حیات بخش روح است. برکه‌ی آب نشان از روحیه‌ی جستجوگر و کنجکاو صفیه دارد که او را وادار می‌کند قبل از زمان موعود از مسائل مطلع شود.

باغ: نماد«بهشت، مرغزار خوشبختی، بهترین سرزمین؛ باغ نماد جان، صفات پرورش یافته در آن طبیعت نظام یافته و مطیع آن نیز هست»(کوپر،٤٨:۱۳۷۹). با توجه به آنچه درمورد نماد درخت در داستان گفته شد باغ نیز نمادعالم ملکوتی است که تمام زیبایی‌ها در آن وجود دارد. باغ برخلاف جنگل که نماد ناخودآگاه است، نماد خودآگاهی است (شوالیه،۱۳۷۹ ج۲ :٤١). حس کنجکاوی صفیه برای اولین بار در همین باغ اتفاق می‌افتد او از هشدار پدرش مبنی بر دخالت در کار دیگران آگاه بود و آگاهانه مرتکب آن اشتباه شد.

جنگل: «محل امتحان و راز آشنایی خطرات ناشناخته و تاریکی یا جهان معنوی که انسان برای یافتن معنی‌اش باید در آن نفوذ کند»(کوپر، ۱۳۷۹: ۱۰۵). «جنگل با اصل تأنیث یا بزرگ مادر ارتباط دارد. از آنجا که اصل تأنیث را با ناخودآگاه انسان یکسان انگاشته‌اند. جنگل نمادی از ناخودآگاه است به همین جهت یونگ ادعا می‌کند ترس از جنگل که در حکایت‌های کودکان بسیار آمده نمادی از جنبه‌ی مخاطره آمیز ناخودآگاه، یعنی تمایل آن به بلعیدن و تاریک ساختن استدلال است» (دوسرلو،۱۳۸۸: ۲۹۱). صفیه بعد از این که اولین بار نتوانست جلوی کنجکاوی خود را بگیرد بسیار ناراحت بود و به پدر خود قول داد که دوباره مرتکب این اشتباه نشود. ترس صفیه از این که مبادا مرتکب اشتباهی شود به صورت جنگل نمایان شده که بدون ارتباط با احساسات غریزی ناخودآگاه او نمی‌شود.

۳-٤- اشیاء سمبلیک داستان

همان طور که در تعریف نماد گفته شد نماد می‌تواند مظهر علامت ، نشانه و چیزی باشد. نماد و نشانه بودن اشیا در متون داستانی مانند دیگر نمادها می‌تواند در فهم داستان راهگشا باشد و قابل ذکر است نماد بودن خانه، ساعت، کلید، عصا و صندوقچه نقش موثری در به فردیت رسیدن صفیه دارد.

خانه کوچک: جوزف کمبل در کتاب "قدرت اسطوره"، خانه را نماد خویشتن و درونیات پنهان انسان می‌داند. گاستون باشلار هم برای خانه، هویتی به مثابه خود و درون خویشتن متصور است و هر آنچه در خارج از این فضا باشد را برابر با غیر از خود انسان تلقی می‌کند. ساختمان خانه ادراک فضایی و احساس شخص را تحت تأثیر قرار می‌دهد و هویت او را مشخص می‌کند؛ هویتی برخاسته از سبک معماری و چیدمان فضای درونیِ خانه(بوذری، بی تا). خانه در اصل وجود امیر غالب است که به جنبه‌ی اصلی هویتی او اشاره‌ای دارد، جنیان با تاریکی و ظلمت شناخته می‌شوند شاید دلیل اینکه آن خانه کوچک پنجره‌ای ندارد این باشد که پنجره مسیر راه یافتن نور و روشنایی به آن خانه است تطبیق آن با شخصیت امیر غالب کاملا هم خوانی دارد امیر غالب زمانی به انسانی با فضیلت تبدیل شد که روزنه‌ای از مکارم اخلاقی در او اثر کرد که این روزنه ازدواج با مادر صفیه بود.

کلید: در فرهنگ مصور نمادهای سنتی« نماد محوری که شامل همه‌ی نیروهای باز و بست کننده، اسیر و آزاد کننده می‌گردد.کلید مظهر آزادسازی، معرفت، آیین رمزی و راز آشنایی نیز هست»(کوپر، ۱۳۷۹: ۲۹۵).
«نماد رمز یا معما یا نماد کاری است که باید انجام گیرد و کلید ابزار آن است. گاه نیز به ورود به ناخودآگاه اشاره دارد»(دوسرلو،۱۳۸۸: ٦۲۹). کلید برای صفیه حکم آگاهی از راز خانه را دارد. از آنجا که کلید در رابطه با در خانه معنی پیدا می‌کند با دستیابی صفیه به کلید در زمینه برای آشکار شد هویت اصلی پدر فراهم می‌شود.
ساعت: از آنجا که هدف اصلی ساعت، نشان دادن وقت است. نمادپردازی غالب آن همانند نمادپردازی اعداد خواهد بود. زمانی را که ساعت داستان بیان می‌کند زمانی است که شب به نیمه می‌رسد(یعنی ساعت دوازده)؛ اثنی عشر دایره کامل است. نظم کیهانی. دوازده نشانه‌ی منطقه البروج و ماه های سال است؛ دوازده ساعت شبانه روز؛ میوه های درخت کیهانی و غیره؛ بازگشت به آشفتگی آغازین. «آن گاه که ساعت خبر از نیمه شب داد در همین لحظه سنجاب فریادی ترسناک و دردناک کشید و به صفیه گفت: هان الآن ساعت تولد تو است» (کیلانی،۲۰۱۳ :٤۸). ساعت دوازده نیم شب برای صفیه بهترین زمان است چون دیگر هیچ آسیب و خسرانی متوجه او نیست.
صندوقچه: ژان شوالیه نمادگرایی صندوقچه را متکی بر دو عامل مادی و معنوی می‌داند که گشودن در آن موجب کشف و شهود می‌شود. وی معتقد است در صندوقچه در ساعت مقرر و توسط صاحب آن باز می‌شود، اگر کس دیگری در صندوقچه را باز کند، باز کردن در صندوقچه پرخطر است و گاه با درخشش نورهایی از آن همراه است که موجب ویرانی و نابودی می‌شود(شوالیه،۱۳۸۵ ج٤ :۱۷۹). « صندوق یا صندوقچه مانند اشیائی که ویژگی اساسی آن ظرف بودن است، گاه ویژگی‌های نمادین قلب، مغز،زهدان مادر را می‌یابد»(دوسرلو،۱۳۸۸: ۵۵۳).در داستان نماد زهدان مادر است که تولدی دوباره برای صفیه است. نورهای ساطع از صندوقچه نماد«روح،نور تجلی، اخلاق ومعنویت، تجلی تعقل و هفت فضیلت اخلاقی است. از منظر روانشناسی، روشن شدن یعنی آگاهی یافتن از نیروهای معنوی است»(همان:۷۸۹). این نورها در تفسیر با تولد دوباره‌ی صفیه به معنی جامع صفات اخلاقی شدن اوست.
عصا:« نماد نیرو، صاحب نیروی فوق طبیعی، نشانه‌ی جادوگران، به شکل نمادین گرز عصای سلطنتی، نیزه‌ی سه شاخه و عصای شبانی را تداعی می‌کند. عصای سلطنتی: نیروی الهی یا سلطنتی، اقتدار روحانی، انتقال قوه‌یحیات، عصای جادویی، نشانه‌ی ایزد آسمان و سلاطین و جن گیران است»(همان:۲۸۵و۲۸۹). امیرغالب از آنجا که تحت حمایت ملکه‌ی جن‌ها است، عصای او نماد قدرت فوق طبیعی اوست.

٤- تحلیل داستان از منظر نقد هنر داستان نویسی

داستان در بستری از واقعیت شروع می‌شود و طرح داستان فاقدگره افکنی است. در ادامه‌ی داستان کنجکاوی صفیه باعث ایجاد گرهی در داستان می‌شود به گونه‌ای که سیر داستان را تغییر می‌کند. شخصیت اصلی داستان با موجودی روبه‌رو می‌شود که هرچند ظاهراً سنجاب کوچکی است؛ اما از این قسمت داستان به عنوان نیرویی مخالف و مقابل صفیه ایفای نقش می‌کند. با آزاد شدن سنجاب حوادث و ماجراهایی از قبیل:
ناپدیدشدن خانه‌ی انتهای باغ: بعد از این که سنجاب آزاد می‌شود خانه به طرز شگف انگیزی ناپدید می‌شود. «خانه کوچک از دید پنهان شد و فقط کلید در دست دخترک جوان، اندوهگین و محزون ما باقی ماند. صفیه پیرامونش را نگاه کرد و در مقابلش فقط یک سنجاب کوچک را دید»(کیلانی،۲۰۱۳: ۱٦).
آتش گرفتن جارو: جارو وسیله ای برای تمیز کردن است. ژان شوالیه در فرهنگ نمادها می‌گوید : جارو ابزار نظافت است. گاهی جارو نقش حمایتگر خود را معکوس می‌کند و ابزار طلسم وجادو می‌شود در برخی موارد نماد قدرت-هایی است که می‌بایست مغلوب کند اما به وسیله‌ی آن‌ها تصرف می‌شود که می‌بایست مغلوب کند اما به وسیله‌ی آن‌ها تصرف می‌شود و خود را به دست آن‌ها می‌سپارد(شوالیه،۱۳۷۹ ج۲ :٤۰۳) صفیه برای دور کردن سنجاب از

خود جارو را به سر سنجاب می‌زند که در اثر این برخورد جارو آتش می‌گیرد. «...شاهزاده به سرعت به سمت جارو رفت و آن را با دستش بالا برد و خواست که با آن ضربه‌ی محکم و کشنده‌ای بر سر سنجاب بزند اما جارو آتش گرفت» (کیلانی،۲۰۱۳ :۱۷). برداشتی که می‌شود از این عمل کرد، این است چون نژاد سنجاب از آتش است جارو به او آسیب نمی‌رساند و نقش حمایتگری خود را از سنجاب با آسیب نرساندن به او ظاهر می‌کند و جارو آتش می‌گیرد اما سنجاب آسیبی نمی‌بیند.

تبدیل شدن آب جوش به شیر: صفیه برای دور کردن سنجاب از خود «... پس ظرف آبی که بالای آتش می‌جوشید را برداشت و آن را روی سنجاب ریخت طولی نکشید آب جوشیده تبدیل به شیر شد سنجاب به شیر نزدیک شد و در حالی که آن را می‌نوشید می‌گفت: ای صفیه چقدر مهربانی! توفقط مرا نجات ندادی بلکه صبحانه‌ی خوشمزه‌ای به من دادی!» (همان:۱۸).

آشکار شدن نژاد امیر غالب: بعد از آن که صفیه از پدرش می‌خواهد سنجاب را دوباره زندانی کند پدرش می‌گوید او یک جن است من قصد داشتم داستان زندگی‌ام را روز تولد تو برایت تعریف کنم اما الآن راز زندگیم را برایت آشکار می‌کنم «داستان من از داستان‌های عجیب است من یک جن هستم نه یک انسان. هرچند که مادرت انسان بود پس تو نصف آدم ونصف جن هستی. چون مادرت فضایل والایی داشت دل مولای ما" زهره" ملکه‌ی جن‌ها جذب او شد و او را به عنوان همسری برای من برگزید» (کیلانی،۲۰۱۳ :۲۲).

با آشکار شدن این راز حالت تعلیق در داستان ایجاد می‌شود و کشمکش صفیه با سنجاب کشمکشی اخلاقی است که سنجاب سعی دارد او را وادار کند تا در هر چیزی فضولی کند. اتفاقاتی که بعد از این برای صفیه پیش می‌آید داستان را به نقطه‌ی اوج خود می‌رساند. این اتفاقات که آمیخته با جادو و خیال است عبارتند از:

بازداشتن امیرغالب از حرکت و مجسمه شدن او توسط سنجاب؛ سنجاب امیرغالب را تهدید می‌کند که دخترت را از تو می‌گیرم و او را از همنشینی با تو منع می کنم. هنوز تهدیدهای سنجاب تمام نشده بود که خود را به لباس صفیه می‌گیرد. « امیرغالب بدبخت عصای محکمی در دست گرفت و آن را بالای سر سنجاب برد؛ اما سنجاب پیش از آن که عصا بر سر او سقوط کند شتاب کرد و پاهای کوچکش را روی پاهای غالب گذاشت و او را از حرکت بازداشت و غالب به صورت جامد و بدون حرکت ایستاد گویی مجسمه‌ای از سنگ بود»(کیلانی،۲۰۱۳ :۲۷).

آتش گرفتن و نابود شدن خانه‌ی امیر غالب؛ سنجاب همواره صفیه را به دنبال خود می‌کشاند و حتی یک لحظه فرصت فرار را برایش فراهم نمی‌کرد و در توان صفیه نبود که از این سنجاب زورگو خلاصی یابد«طولی نکشید که سنجاب فریاد ضعیف و بریده بریده‌ای کشید و بی‌درنگ تمام خانه آتش گرفت و نابود شد»(همان).

در این داستان جنبه‌های دیگری از جادو دیده می‌شود:

ملکه جن‌ها «زهره» نامی انسانی دارد، گویا نویسنده آن را مانند یک شخصیت انسانی فرض کرده است. جن در باورهای عامیانه موجودی است ناپیدا است که تصور می‌شود دارای نیروی فوق طبیعی است و رفتارهایی شبیه انسان‌ها دارد. در این داستان ملکه جن‌ها دارای نیرویی برتر است که نیروی او در قالب شخصیت‌های امیر غالب و امیر صفا که نمود انسانی دارند تجلی یافته است. سرپیچی از فرمان ملکه‌ی جن‌ها مجازات هایی در پی دارد که نمونه‌ی آن سنجاب است او نیز یکی از جنیان بوده اما در برابر نافرمانی که مرتکب شده به شکل موجودی کوچک در آمده است.

درختی که ساقه‌هایش مرجان و برگ‌هایش از زمرد و میوه‌اش سنگ‌های قیمتی است«درختی از مروارید نفیس بود ساقه‌هایش از مرجان و برگ هایش از زمرد و میوه‌اش از سنگ‌های قیمتی با رنگ‌های متفاوت» (کیلانی،۲۰۱۳ :٤١).

افتادن پرده و پوشش هدیه‌ی امیر صفا به صفیه: که همراه با رعد و برق ، نابودی قصر امیرصفا، زخمی شدن وناپدید شدنش بود. صفیه زمانی که نزدیک درخت رسید به اطرافش نگاه کرد و وقتی کسی را ندید انگشت خود را به شکاف پرده گرفت و آرام آن را کشید هنوز کامل پرده را لمس نکرده بود که پرده پاره شد«صدایی چون رعد و

برقی تند بالا گرفت و فریادی قوی و خشن به گوشش رسید، شاهزاده احساس کرد که گویا به فضا برده شده قصر امیر صفا را دید که خراب شده و آتش گرفته و طولی نکشید که امیر صفا را زخمی دید که خون از جسمش جاری بود به او نزدیک شد درحالی‌که امیرصفا می‌گفت: صفیه صفیه... ای دختر سرکش نگاه کن من و خدمتکارانم را به چه حالی انداختی؟» (کیلانی،۲۰۱۳ :٤۲).

خارج شدن نور از صندوق. بعد از آنکه پیرزن صندوق را نزد صفیه به امانت گذاشت چند روزی گذشت و صفیه شاهد نورهایی بود که از صندوق بیرون می‌آمد «نورهایی را دید که از صندوق خارج می‌شد و پیرامونش را تا مسافت های طولانی نورانی و روشن می‌کرد»(کیلانی،۲۰۱۳ :٤۷).

داستان با نابود شدن طلسم سنجاب در تولد پانزده سالگی صفیه گره گشایی می‌شود. با توجه به تأکیدی که بر عدد ۱۵ وجود دارد، این عدد نماد آزادی و رهایی از آسیب و ضرر ناگهانی و رشد و کمال یافتن صفیه است. صفیه بعد این اتفاقات توسط ملکه‌ی جن ها آگاه می‌شود اتفاقاتی که پشت سر گذاشته آزمونی برای غلبه بر فضولی او بوده که در این آزمون موفق شده است.

نویسنده در کنار بحث نمادپردازی تمام حوادث و ماجراهای داستان را دقیق و با جزئیات کامل توصیف کرده است به گونه‌ای که ذهن کنجکاو کودک قادر به تصور این حوادث باشد. همچنین این داستان را با زاویه‌ی دید سوم شخص روایت می‌کند. نویسنده خارج از متن داستان، اعمال و رفتار شخصیت‌های را رهبری می‌کند. در بحث شخصیت‌پردازی داستان نیز نویسنده سعی کرده که هر شخصیت متناسب با نوع شخصیتش رفتار کند و در این امر موفق بوده است. این داستان به دلیل حوادث خیالی و جادویی و هم‌خوانی که با واقعیت دارد نشانه‌های خیالی در آن به طور منطقی حسی شمرده می‌شود و مخاطب به راحتی آن را درک می‌کند. زمان در این داستان زمان تقویمی نیست، داستان در بستر زمانی مشخصی روایت نمی‌شود. از لحاظ مکانی نیز از سه مکان نام برده می‌شود: یکی قصر امیرغالب، دومی جنگلی که آمیخته با رویا و خیال است و مکان سوم قصر امیرصفا است.

در این داستان تکرار عدد سه ریشه در باورها و اعتقادات دارد. سه بار فضولی نکردن صفیه: عدد سه نماد« کثرت، نیروی آفریننده، رشد پیشی گرفتن از ثنویت غالب، سه نخستین عدد دربرگیرنده‌ی واژه‌ی همه است. در فرهنگ عامه نیز سه آرزو، سه امتحان، سه شاهزاده، سه پری به چشم می‌خورد»(کوپر،۱۳۷۹: ۲٤و ۲۵). سه بار فضولی نکردن صفیه برای آزمودن او در فضایل اخلاقی و به کمال رسیدن اوست که مرتبه سوم موفق می‌شود بر حس کنجکاوی خود غلبه می‌کند.

نتیجه‌گیری:

داستان "السنجاب الصغیر" به دلیل دربرداشتن درونمایه و پیام اخلاقی زمینه‌ی مناسبی برای نمادپردازی و تخیل است. نویسنده با استفاده از نمادپردازی و تخیل مسائل اخلاقی-تربیتی را غیر مستقیم و در قالب داستان برای کودکان و نوجوانان مطرح می‌کند. استفاده از نماد در داستان به کودکان ونوجوانان کمک می‌کند تا واقعیت‌های جهان پیرامون خود را به شکل نمادین درک کند و راحت‌تر با واقعیت ارتباط برقرار کند. در این داستان پدر صفیه سعی می‌کند تا دخترش به صفات و فضایل اخلاقی آراسته گردد؛ اما فضولی و کنجکاوی صفیه باعث ورود عنصر جادو به داستان می‌شود. این عنصر جادو سنجابی است از نژاد جنیان، که در اثر نافرمانی از ملکه‌ی جن‌ها به صورت سنجاب درآمده است. با ورود سنجاب زندگی شخصیت اصلی داستان و اطرافیانش تحت تأثیر قرار می‌گیرد. صفیه با سنجاب دچار کشمکش می‌شود و سنجاب تمام سعی خود را می‌کند تا او را وادار به کاری کند که از جانب پدرش از آن منع می‌شود. این داستان درکنار تخیل و جنبه‌های خیالی که دارد برای کودک و نوجوان قابل درک و باور است.

نویسنده در این داستان برای بیان مسأله‌ی اخلاقی-تربیتی از شخصیت‌های نمادین، حیوانات و پرندگان نمادین و اشیاء نمادین استفاده کرده است. شخصیت‌های انسانی و حیوانی داستان با توجه به رفتار و کنشی که در داستان دارند در برخی صفات و ویژگی‌ها برای مخاطب نمادین هستند؛ هرچند این ویژگی و صفتشان جنبه‌ی عام داشته باشد اما در این داستان دارای ویژگی‌های خاصی هستند که می‌توان در عالم داستان از آن‌ها به عنوان نماد یاد کرد. این نمادها و نمادهای دیگری که از آنها به عنوان حیوانات و اشیای نمادین یاد شده است با محتوا و فضای داستان همخوانی و هماهنگی کامل دارند. از آن‌جا که نمادها با ناخودآگاه ذهن انسان ارتباط دارند مؤلفه‌هایی از فرآیند فردیت چون: کهن الگوهای سایه، نقاب و پیرخرد در این داستان نمود یافته است. خصلت کنجکاوی بیش از حد صفیه در اموری که به اومربوط نیست، نیم جن و نیم انسان بودن امیر غالب و صفیه کهن الگوی نقاب و سایه هستند. امیرغالب، امیرصفا و زهره ملکه‌ی جن‌ها برای صفیه نقش راهنما را دارند و به او کمک می‌کنند تا به نوعی فردیت و رهایی از خصلت فضولی برسد.

منابع و مآخذ

۱. ابومعال، عبدالفتاح، *أدب الأطفال*، اتحاد الکتاب العرب،۱۹۹۸.

۲. احمدی، ویدا، *رویا بینان بیدار:درباره‌ی عناصر داستان، نماد و روانکاوی در سه روایت از داستان پرندگاه به قلم ابن سینا*، مشهد: سنبله، ۱۳۸۵.

۳. بوذری، معصومه. (۱۳۹۵/۱۰/۲۵). «نگاهی به نماد خانه در تحلیل آثاری از سینمای روایی». www.anthorology.ir

٤. پورنامداریان، تقی، *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تحلیلی از داستان‌های عرفانی-فلسفی ابن سینا و سهروردی،علمی و فرهنگی، ۱۳٦۷*.

۵. پولادی، کمال، *«اسطوره و ادبیات کودک»*، روشنان: نشریه تخصصی ادبیات کودک و نوجوان،، دفترششم، تابستان و پاییز۱۳۸٦ ،صص۲۷-۱۸.

٦. ترکمانی باراندوزی، وجیهه و چمنی گلزار، ساناز، «بررسی و تطبیق فرآیند فردیت در گنبد اول و دوم از هفت پیکر نظامی براساس روانشناسی تحلیلی یونگ»، فصلنامه علمی-پژوهشی زبان و ادب فارسی، سال چهارم،شماره ده، بهار۱۳۹۱، صص ٤۸-۲٤.

۷. تسلیمی، علی و میرمیران، سیدمجتبی، *«فرآیند فردیت در شاهنامه با تکیه بر شخصیت رستم»*، ادب پژوهی، زمستان۱۳۸۹، شماره چهاردهم، صص ٤۸-۲۹.

۸. جعفری، طیبه، *«تحلیل سندبادنامه از دیدگاه روانشناسی یونگ»*، ادب پژوهی، تابستان ۱۳۸۹، شماره دوازدهم،صص ۱۱۸-۱۰۳.

۹. دوسرلو. خوان ادوارد. فرهنگ نمادها. مترجم مهرانگیز اوحدی. تهران:۱۳۸۸.

۱۰.دوبوکور، مونیک، *رمزهای زنده جان*، ترجمه جلال ستاری، تهران نشرمرکز، ۱۳۷۳.

۱۱.روان شاد، علی اصغر و زمانی، محسن، «داستان پرندگان در شعر احمد شوقی با تکیه بر جنبه‌های نمادین، تربیتی، اجتماعی و سیاسی»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی نقد ادب معاصر عربی، سال سوم،٦پیاپی،۱۳۹۲.

۱۲.شورای کتاب کودک: زیر نظر توران میرهادی(خمارلو)، ایرج جهانشاهی، *فرهنگنامه کودکان و نوجوانان*، تهران: شرکت تهیه و نشر فرهنگنامه کودکان و نوجوانان،۱۳۷۱.

۱۳.شوالیه، ژان و گربران، آلن. (۱۳۷۸). *فرهنگ نمادها*. ترجمه‌ی سودابه فضایلی. ج ۱. تهران: جیحون.

۱٤.----------(۱۳۷۹). *فرهنگ نمادها*. ترجمه‌ی سودابه فضایلی. ج۲. تهران: جیحون

۱۵.----------(۱۳۸۲). *فرهنگ نمادها*. ترجمه‌ی سودابه فضایلی. ج۳. تهران: جیحون

۱٦.----------(۱۳۸۵). فرهنگ نمادها. ترجمه‌ی سودابه فضایلی. ج٤. تهران: جیحون.

۱۷.صادق زاده، محمود و صایغ، سهاد،«مفاهیم نمادین تعلیمی در مهمترین داستان‌های آموزشی تربیتی کودک در دهه هشتاد»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ششم، شماره ۲۳، پاییز۱۳۹۳،صص ۱۸٤-۱۵۵.
۱۸.علی شاهرودی، فروغ، «کارکرد نماد در ادبیات کودک»، روشنان : نشریه تخصصی ادبیات کودک ونوجوان، دفتر ششم، تابستان وپاییز۱۳۸٦، صص۱۰۱-۹۲.
۱۹.کوپر، جی .سی، «فرهنگ مصور نمادهای سنتی»، ترجمه ملیحه کرباسیان،تهران:۱۳۷۹.
۲۰.کیانی،حسین و میرقادری، بشری سادات، «القیم التربویه و دورها فی قصص الأطفال دراسه فی قصص کامل الکیلانی»، بحوث فی اللغه العربیه و آدابها، العدد٦، ربیع و صیف ۱٤۳۳،صص ۱۱۳-۱۰۳.
۲۱.کیلانی، کامل، *السنجاب الصغیر*، مؤسسه هنداوی للتعلیم و الثقافه، ۲۰۱۳.
۲۲.محمدی، علی و اسلامی، شهین، «رابطه سبک شناختی رئالیسم جادویی با فانتزی کودکان: مطالعه موردی بررسی یکی از فانتزی‌های احمدرضا احمدی»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک شناسی، شماره٤،(پی در پی۸)، تابستان۱۳۹۱، صص۱۸۲-۱۵۷.
۲۳.میرصادقی، جمال، *عناصر داستان*، تهران:سخن، ۱۳۷٦.
۲٤.یزدانی، معصومه،(۱۳۸۹). *ترجمه و تحلیل برخی از مضامین داستان‌های کامل الکیلانی*، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت معلم سبزوار، {چکیده}.
۲۵.یوسفی، محمدرضا، *زمینه شناخت ادبیات کودکان و نوجوانان*، تهران: پیک بهار،۱۳۸٦.
یونگ، کارل یوستا، *انسان و سمبل‌هایش*، باهمکاری ماری لویزفون فرانتس و دیگران، ترجمه محمود سلطانیه، تهران:جامی،۱۳۷۷.

دانشگاه بیرجند
انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی